

معرفی کتابهای تألیف شده

درباره شهید حسن باقری

اشاره

در این بخش، فصلنامه نگین ایران در راستای شناساندن هرچه بیشتر شهید حسن باقری به خوانندگان فصلنامه، کتابهای تألیف شده درباره وی را به شرح زیر معرفی می‌نماید.^(۱)

«چشم جبهه‌ها»

خاطراتی از سردار سرلشکر پاسدار شهید غلامحسین افشردی (حسن باقری)

مجموعه خاطرات سرداران، ویژه گروه سنی د (دوره راهنمایی)، نوجوانان.

نویسنده: سمیرا اصلانیپور

ویراستار: محمد باقر شمس‌پور

ناشر: کنگره بزرگداشت سرداران شهید سپاه و ۳۶ هزار شهید استان تهران - کمیته انتشارات

چاپ اول: بهار ۱۳۷۶

تعداد: ۵۰۰۰ جلد

کتاب چشم جبهه‌ها، تدوین خاطراتی در مورد شهید حسن باقری است. این خاطرات از قول افرادی، مانند مادر گرامی شهید باقری، همسر محترم ایشان و برادر بزرگوارشان (سردار محمد باقری)، شهیدانی چون حجت الاسلام والمسلمین شهید فضل الله محلاتی، سردار سرلشکر شهید محمد ابراهیم همت و سردار سرلشکر پاسدار شهید زین‌الدین، خواهران و برادرانی چون خلیل سبحانی،

ماشاءالله اسماعیلی، اسدی، معینان، غلامپور، سوداگرا، خرمدل، جعفری، کیانی، رشید، بلالی، همدانی، قربانی، رحیمی، پالاش، رضایی مقدم و کمالی نقل شده است. در این کتاب، تلاش سعی شده است به ترتیب، خاطراتی از دوره‌های مختلف حیات ایشان نوشته شود که عبارت‌اند از: دوران پیش از انقلاب، روزهای پیروزی انقلاب، دوران پس از انقلاب تا آغاز جنگ، زندگی خانوادگی و شخصیتی ایشان، خاطراتی از دوران جنگ، بازگو کردن نقش یک فرمانده و تأثیر حضور وی در عملیاتهای مختلفی، مانند عملیات ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، رمضان و عملیات در منطقه چاباه و در پایان نیز خاطراتی از ساعات پیش از به شهادت رسیدن ایشان نقل شده است.

طول قدمها:

«به یاد دارم که در عملیات رمضان، حتی فرماندهان گروهانها و دسته‌ها را هم برای جلسه آورد، در صحبتهايش با آنها چنان دقیق بود و چنان با جزئیات کار داشت که حتی قدمهای افراد شناسایی را اندازه می‌گرفت، کسی را که قرار بود برای شناسایی فرستاده شود، می‌خواست و می‌گفت که قدم بزند، آن وقت می‌گفت فاصله‌ای را که راه رفته است، اندازه بگیرند تا طول قدمهايش معلوم شود، این قدر در شناسایی دقیق بود که می‌دانست با کمی این طرف و آن طرف شدن ممکن است اشتباه بزرگی روی دهد، در حالی که فرماندهی سطح بالا بود و طبیعتاً، نباید به این جزئیات وارد می‌شد.»

(۱) در اینجا بر خود لازم می‌دانیم از سرکار خانم درگاهی که زحمت تهیه این گزارش را متقبل شدند، تقدیر و تشکر نماییم.

مسافر (قصه فرماندهان/۱۰)

بر اساس زندگی شهید غلامحسین افشردی (حسن باقری)

نوشته: داود بختیاری دانشور

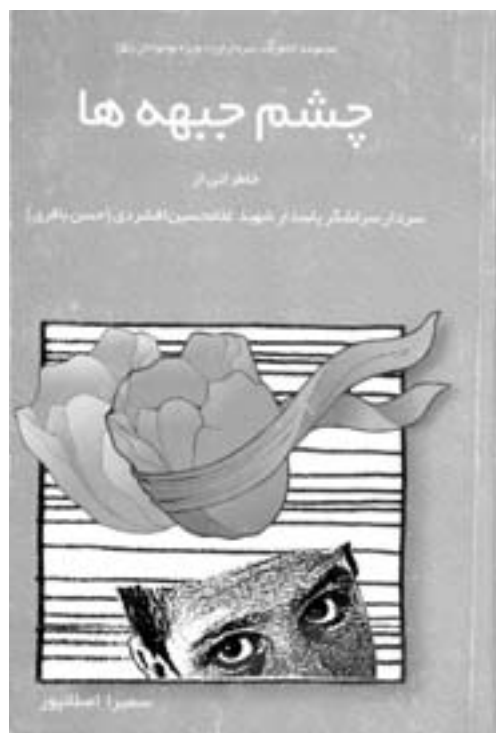
ناشر: شرکت انتشارات سوره مهد و بنیاد شهید انقلاب اسلامی، نشر شاهد.

چاپ دوم: ۱۳۸۳

تعداد: ۱۰۰۰۰ نسخه

مسافر کتابی با نثر بسیار ساده و به صورت داستان است که در آن، نویسنده، زندگی شهید باقری را از آغاز با زبان خود، با توصیف حالات و رفتار و با نحوه تولد وی آغاز کرده و به صورت داستان، سرگذشت زندگی این شهید بزرگوار را بیان می‌کند. و در واقع، وقایع مهم زندگی ایشان به قلم نویسنده به صورت داستان و نه به صورت نقل خاطره نوشته و در پایان نیز نحوه شهادت ایشان به همان نحو بازگو شده است.

«...مرد، چمباته زده جلوی در مسجد نشسته است و غرق در فکر، ریشش را می‌خاراند، با دیدن بچه‌ها که دوره‌اش کرده‌اند، هول کرده از جا کنده می‌شود. چهره‌اش خسته و درمانده است، لبش ریزریز می‌لرزد. - من ... یک امشب را اینجا می‌مانم... صبح، بعد از نماز می‌روم. غلامحسین یک قدم جلو می‌رود و به صورت مرد زل می‌زند. - غریبی؟ - آره



... مسافر- ساک و وسایلم را گم کرده‌ام.

دل آسمان منفجر می‌شود و رعدی آن را به دو نیم می‌کند. چند تا از بچه‌ها می‌دوند داخل مسجد، مرد سرجایش پا به پای می‌شود. غلامحسین دست روی شانه‌ی مرد می‌گذارد. - می‌رویم خانه‌ی ما ... گرم تر از اینجاست.

مرد لب باز می‌کند که چیزی بگوید. غلامحسین مچ دست استخوانی مرد را می‌گیرد و دنبال خود می‌کشد، مرد مسافر جلوی در ایستاده است. پدر و مادر غلامحسین از تو اتاق به مرد که یکی از پیراهنهای غلامحسین را به تن دارد، نگاه می‌کنند. - باید بروم ... از شام و جای گرم ممنون ... ان شاء الله، بتوانم جبران کنم. خدا حافظ. مادر، نگاهی به غلامحسین و به مرد می‌اندازد. مرد تو کوچی به راه می‌افتد. غلامحسین خود را به مادرش نزدیک می‌کند. دستش را می‌گیرد و پیشانی‌اش را می‌بوسد. بعد زیر لب می‌گوید: - خدا از ما قبول کند!

«چشم بیدار حماسه»

خاطراتی از سرلشکر پاسدار، شهید حسن باقری (افشردی)

بازنویس متن: محمد خسروی راد

ناشر: معاونت امور مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری کمیته انتشارات کنگره بزرگداشت سرداران شهید استان تهران.

چاپ اول: ۱۳۷۶

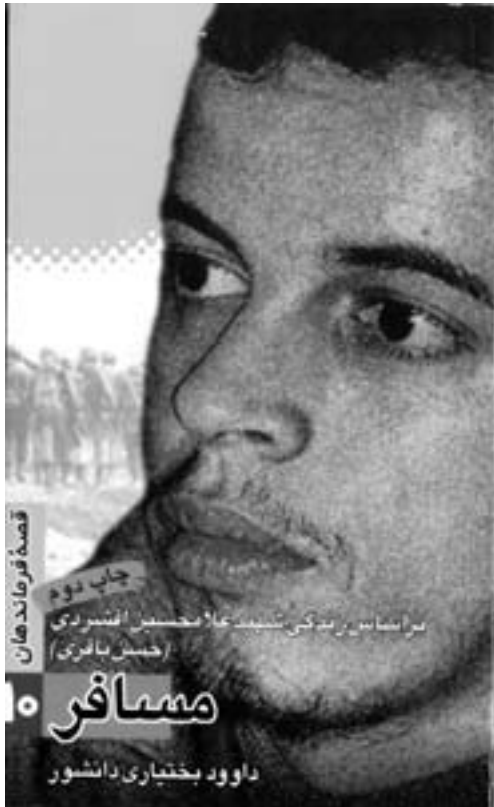
مجموعه خاطرات سرداران شهید (۵) - ویژه بزرگسالان

تعداد: ۱۰۰۰۰ جلد

کتاب چشم بیدار حماسه، به صورت خاطرات اطرافیان سردار سرلشکر شهید حسن باقری، در قالب مصاحبه نوشته و تدوین شده است. در آغاز کتاب، به صورت کلی از زندگی‌نامه شهید از زمان تولد و شرح مختصری از دورانهای مختلف زندگی ایشان از کودکی و نوجوانی، دانشگاه، خدمت سربازی، دوباره سربازی، روزنامه جمهوری اسلامی و جنگ تحمیلی به صورت خلاصه وار، به رشته تحریر درآمده و سپس، تا پایان کتاب، مصاحبه‌های جمع‌آوری شده از افراد مختلف به صورت خاطره نوشته و عکسهایی از حضور ایشان با نام لحظه‌های ناب به تصویر کشیده شده است.

بالا تر از سیاهی ...

«در عملیات بیت المقدس، در عرض یک هفته، پنج بار، محل استقرار تیپ ولی عصر (عج) را عوض کردند، خسته شده



بودیم. لب به اعتراض گشودیم و رفتیم سراغ حسن باقری. گفتیم: امکانات نداریم، دیگر به هیچ وجه از محل فعلی تکان نمی‌خوریم! هر چه می‌خواهد بشود، مگر بالاتر از سیاهی هم رنگی است؟! گفت: بله، هست! بالاتر از سیاهی، سرخی خون شهید است که روی زمین ریخته می‌شود!

انگار آب سرد روی بدنم ریخته باشند، بدنم شروع کرد به لرزیدن. سعی کردم چیزی دیگر بگویم، گفتم: امکانات نیست! اما قوه محرکه می‌خواهیم! او با همان لحن، گفت: قوه محرکه شما خون شهید است. بعد هم کمی امیدواری داد و از موفقیت در جنگ حرف زد. از آن لحظه، هر وقت یاد حرفهای حسن باقری می‌افتم، بدنم سرد می‌شود. انگار مثل آن لحظه، آب سرد روی تنم ریخته‌اند!

«هفت بند التهاب»

منظومه‌ای در رثای سردار سرلشکر شهید غلامحسین

افشردی (حسن باقری)

سراینده: عباس مشفق کاشانی

ویراستار: محمدباقر شمسی‌پور

ناشر: کنگره بزرگداشت سرداران شهید سپاه و ۳۶ هزار

شهید استان تهران - کمیته انتشارات

چاپ اول: ۱۳۷۶

چاپ دوم: هفتمه دفاع مقدس / ۱۳۷۶

تعداد: ۳۰۰۰ جلد

این کتاب، کتاب شعر و مجموعه‌ای منظوم است که به دو قسمت تقسیم شده است، قسمت اول نظری گذرا و منظوم دارد بر توحید و هبوط آدم و شرح حال پیامبران الهی و پیکار نور و ظلمت تا طلوع انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به رهبری بزرگمرد تاریخ امام خمینی (قدس سره) و قسمت دوم به ۸ سال دفاع مقدس و زندگانی سردار سرلشکر پاسدار شهید باقری پرداخته است. در کل مجموعه سعی شده سخن را به سادگی به کار گیرد تا برای خواننده، درک مفاهیم هر دو قسمت آسان باشد و از آوردن ابیاتی پیچیده و سرشار از استعاره و واژه‌های مهجور پرهیز شده است. و در پایان کتاب زندگینامه سردار به صورت مختصر از تولد تا شهادت نوشته شده است.

بافروغ باقری، جان حسن

لاله پرور گشت بستان حسن

دید در آینه حق‌الیقین

فتح را در جبهه فتح‌المبین

با سلاح عشق دشمن را شکست

راه را بر لشکر بیداد بست

از طریق القدس چون آگاه گشت

با سپاه مردمی همراه گشت

همچو توفانی که در آوردگاه

افکند کوه سپاهی را چو کاه

بر سر دشمن چو می آمد فرو در عدا، پای تاسر، شعله بود.

یادگاران؛ کتاب باقری

نویسنده: فرزانه مردی - تهران: روایت فتح

ویراستار مجموعه: کورش علیانی

نوبت چاپ اول: ۱۳۸۱

تیراژ ۵۵۰۰ نسخه

کتاب یادگاران، مجموعه‌ای از صد خاطره است، که در آن به ترتیب، مطالبی از دوران کودکی تا نوجوانی، جوانی و دانشجویی، دوران پیش از جنگ، سربازی، جنگ تحمیلی و نقش فرماندهی در جبهه و شهادت شهید باقری تدوین و تلاش شده تا خاطرات بسیار ساده نوشته شود. بنابراین، از ذکر نام افراد و توضیحات اضافه پرهیز و تنها مطالب مهم و ضروری هر خاطره نوشته شده است.

در صفحه آغازین کتاب به مدیریت ادبیات و انتشارات بنیاد حفظ آثار، مطلبی با نام حرف دل نوشته شده است. بعد از آن، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح سرلشکر بسیجی، دکتر سیدحسن فیروزآبادی مطلبی را در مورد شهدا و شهید باقری بیان کرده، که از بیانات مقام معظم رهبری و امام راحل (قدس) استفاده کرده‌اند.

در ادامه، نویسنده خاطرات شهید را به صورت موضوعی و از زبان هم‌زمان، سرداران و همسرایشان گردآوری کرده و به رشته تحریر در آورده است. در بیشتر خاطرات، نخست، توضیحی در مورد ویژگی اخلاقی شهید داده و سپس، خاطره را از زبان هم‌زمانش، مانند سردار رشید، محمد باقری، محمد درویدیان، عزیز جعفری و... بیان کرده است.

«و خدایی که همین نزدیکی است»

آن بزرگوار به امدادهای غیبی، اراده و قدرت الهی اعتقاد و توکل کامل داشت و در هر مناسبتی، با نشان دادن اعتقادات و التزامش، دیگران را هم به توجه به آنها توصیه می‌کرد. همین اعتقاد و توکل را می‌توان پایه محکمی برای شجاعتها و جسارت‌های آن شهید عزیز دانست، زیرا، او خوب می‌دانست که آنچه بر ذهن خالی از حب دنیا خطور کند، الهامی از عالم ملکوت است. سرتیپ پاسدار شهید می‌گوید: «در عملیات ثامن الائمه، طرحی برای آتش زدن نفت روی رودخانه کارون آماده شده بود تا در وقت ضروری اقدام شود. حادثه‌ای باعث شد که قبل از زمان مقرر نفت شعله ور شود و دود ناشی از آتش، بخش وسیعی از قرارگاه و محورهای عملیاتی را بپوشاند، تا جاییکه قرارگاه ارتش غیرقابل استفاده شده بود و برادران ارتشی مجبور شدند آنجا را ترک کنند و بروند به سنگر کوچک حسن که کمی جلوتر بود.

عملیات در خطر بود و شهید باقری رفت و با اطمینان و آرامش خاطر عملیات را ادامه داد، در همان وقت، در حالی که دود تا چندمتری سنگر حسن آمده بود، باد شدیدی آمد و تمام دود را به آسمان برد و هوا کاملاً صاف و پاک شد. حسن به یکی از برادرانش گفت: بیایرون و ببین و عبرت بگیر، تا بعد کسی نگوید خدا کمک نکرد، این معجزه است.»

در پایان کتاب، بخشی از وصیتنامه شهید با نام وصیت من آمده و چند صفحه‌ای هم به عکسهایی اختصاص داده شده است که یادآور دوره‌های مختلف زندگی شهید از بچگی تا جوانی و دانشگاه و سربازی و دوران حضورشان در جبهه است.



«ساعت دو سه نصف شب بود. کالک را گذاشت و گفت: تا صبح آماده‌اش کنید. کمی مکث کرد و پرسید: چیزی برای خوردن دارید؟ گوشه سنگر کمی نان خشک بود. همانها را آب زد و خورد... سوار بلیزر بودیم، می‌رفتیم خط، عراقی‌ها همه جا را می‌کوبیدند. صدای اذان را که شنید گفت: نگه دار نماز بخوانیم. گفتیم: توپ و خمپاره میاد، خطر داره، گفت: کسی که جبهه میاد، نماز اول وقت را نباید ترک کند... تا رکعت دوم با جماعت بود. نماز تمام شد، اما حسن هنوز وسط قنوت نماز بود.»

«سقای بسیج»

یادنامه پاسدار شهید، سردار سرلشکر حسن باقری
(غلامحسین افشردی)

جمع‌آوری مطالب: معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل
نیروهای مسلح

دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ

بازنویسی مطلب: حسن بن عامری

ناشر: بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس، مدیریت

ادبیات و انتشارات

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد،

چاپ اول ۱۳۷۴/۱۱/۱۱، به مناسبت سالگرد شهادت شهید

حسن باقری.